

مسئولیت مدنی ولی در قبال نکاح صغیره با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه

آرزو ملک‌شاه^۱، مصطفی هراتی^۲، و سمیرا هراتی قوی^۳

۱. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.malekshah@iau.ac.ir

id: 0000-0001-5115-1587

۲. استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: Harati.mostafa@yahoo.com

id: 0000-0001-6954-8443

۳. عضو هیأت علمی وابسته، دانشکده علوم انسانی واحد ملارد، تهران، ایران.

Email: Samira.harati92@yahoo.com

id: 0009-0006-8701-9346

چکیده

هدف: ازدواج کودکان، به‌ویژه نکاح دختران صغیره، یکی از معضلات مهم حقوق کودک است که پیامدهای جسمی، روانی و اجتماعی گسترده‌ای دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی مسئولیت مدنی ولی در قبال نکاح صغیره با تکیه بر مطالعه تطبیقی میان حقوق ایران و فرانسه انجام شد. ضرورت این مطالعه در مقایسه مبانی مسئولیت در دو نظام و ارزیابی میزان حمایت قانونی از کودک است.

روش: پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی و به‌روش تحلیلی-اسنادی انجام شده است. براین اساس، منابع قانونی، دکتترین و مقررات حمایتی در دو کشور ایران و فرانسه مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت و مبانی، شرایط و حدود مسئولیت ولی یا والدین در نکاح زیر سن قانونی تبیین شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که در ایران مبانی مسئولیت ولی را می‌توان در قواعد فقهی لاضرر و تسبیب و همچنین مواد ۱ و ۷ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۷ قانون حمایت از اطفال جست‌وجو کرد. اختیار ولی، مقید به رعایت مصلحت طفل است. در فرانسه، اصل «منافع عالی‌ه کودک» مبنای سیاست جنایی و مدنی قرار گرفته و ازدواج زیر هجده سال به‌طور کامل ممنوع است. در صورت وقوع ضرر، والدین علاوه بر مسئولیت مدنی ممکن است با ضمانت اجراهای کیفری مواجه شوند. تفاوت بنیادی دو نظام در بار اثبات است: در فرانسه مسئولیت والدین اصل است، اما در ایران اثبات تقصیر بر عهده زیان‌دیده قرار دارد.

نتایج: نتایج پژوهش بر ضرورت اصلاح قوانین داخلی، افزایش سن قانونی نکاح و پیش‌بینی امکان پیگرد ولی در موارد ورود زیان تأکید دارد. تقویت مصلحت‌سنجی و حمایت از حقوق کودک از مهم‌ترین پیامدهای این اصلاحات خواهد بود.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی ولی قهری؛ خسارت معنوی نکاح صغیره، خسارت مادی نکاح صغیره، کودک همسری.

Civil Liability of the Guardian in Relation to the Marriage of a Minor Girl: A Comparative Study in Iranian and French Law

ArezooMalekshah¹, Mostafa Harati², And Samira Harati³

1. Department of Law, South Tehran branch, Islamic azad University Tehran, Iran.
Email: a.malekshah@iau.ac.ir id: 0000-0001-5115-1587
2. Assistant Professor, Faculty of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: Harati.mostafa@yahoo.com id: 0000-0001-6954-8443
3. Associate Faculty Member, Faculty of Humanities, Mallard Branch, Tehran, Iran.
Email: Samira.harati92@yahoo.com id: 0009-0006-8701-9346

Abstract

Objective: Child marriage, especially the marriage of minor girls, is one of the major issues in child rights that entails extensive physical, psychological, and social consequences. This study aims to examine the civil liability of the guardian regarding the marriage of a minor girl, based on a comparative analysis between Iranian and French law. The necessity of this study lies in comparing the foundations of liability in the two systems and assessing the level of legal protection granted to the child.

Method: This research was conducted using a comparative approach and the analytical–documentary method. Accordingly, legal sources, doctrinal writings, and protective regulations in Iran and France were examined comparatively, and the foundations, conditions, and scope of the liability of the guardian or parents in marriages below the legal age were identified.

Findings: The findings indicate that in Iran, the foundations of the guardian’s liability can be traced to the jurisprudential rules of *La-Zarar* (no-harm) and *Tasbib* (causation), as well as Articles 1 and 7 of the Civil Liability Act and Article 7 of the Child Protection Act. The guardian’s authority is conditioned upon observing the best interest of the child. In France, the principle of the “best interests of the child” serves as the basis of both criminal and civil policy, and marriage under the age of eighteen is completely prohibited. In the event of harm, parents may face criminal sanctions in addition to civil liability. A fundamental difference between the two systems concerns the burden of proof: in France, parental liability is presumed, whereas in Iran, proving fault rests on the injured party.

Results: The results highlight the necessity of reforming domestic laws, raising the legal age of marriage, and providing for the possibility of prosecuting the guardian in cases where harm occurs. Strengthening child-oriented assessment and protection of children’s rights constitutes one of the most important outcomes of such reforms.

Keywords: civil liability of the legal guardian; non-pecuniary damage in the marriage of a minor girl; pecuniary damage in the marriage of a minor girl; child marriage.

نهاد خانواده، به عنوان سنگ بنای اساسی حیات اجتماعی، بستر اولیه شکل‌گیری شخصیت، هویت و سلامت روانی افراد در هر جامعه‌ای است. ازدواج، مهم‌ترین مرحله در تأسیس این نهاد به شمار می‌رود و تحقق آن، در گرو وجود آمادگی جسمی، فکری، عاطفی و اجتماعی طرفین است. با این حال، در بسیاری از جوامع از جمله ایران، پدیده‌ای تحت عنوان «کودک‌همسری» یا به تعبیر حقوقی آن «نکاح صغیره» همچنان رواج دارد که به‌رغم پیشرفت‌های حقوقی و اجتماعی، پیامدهای سنگینی بر زندگی فردی و جمعی کودکان، به‌ویژه دختران، بر جای می‌گذارد. در این میان، جایگاه ولی قهری - که به موجب قوانین جاری اختیار قانونی برای تزویج طفل را داراست - نقشی تعیین‌کننده و درعین حال محل تأمل دارد. مسئله‌ای که این پژوهش در پی آن است، آن است که آیا ولی قهری، در صورتی که تصمیم او به ازدواج کودک منجر به ورود خسارت گردد، از منظر حقوقی مسئول تلقی می‌شود یا خیر؟ و در صورت اثبات مسئولیت، مبنای آن چیست و تحقق آن مستلزم چه شرایطی است؟

در نظام حقوقی ایران، مطابق مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی، پدر یا جد پدری به عنوان ولی قهری دارای اختیارات گسترده‌ای در اداره امور فرزند صغیر است؛ اختیاراتی که حوزه‌هایی چون مسائل مالی و غیرمالی - از جمله تزویج - را نیز در بر می‌گیرد؛ اما این اختیار، به رغم ظاهر مطلق آن، مقید به رعایت «مصلحت» طفل است؛ به گونه‌ای که هرگونه تصمیمی که به ضرر واقعی کودک منجر شود، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی ولی قهری گردد. در همین راستا، ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان هر فعل یا ترک فعلی که سلامت جسمی، روانی، یا امنیت کودک را به مخاطره اندازد، جرم محسوب کرده است. همچنین، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی تصریح دارد که «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

با تکیه بر این مبانی، چنانچه ولی قهری با اتکا به اختیارات قانونی خود و بدون در نظر گرفتن واقعی مصالح کودک، اقدام به تزویج وی کند و این ازدواج منجر به آسیب‌های جسمی، روانی، تحصیلی یا اجتماعی شود، مسئولیت مدنی وی قابل طرح است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۸۰؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ۴۳۷). در سطح بین‌المللی نیز، اسنادی چون کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، ازدواج کودکان را در غیاب رضایت آگاهانه، سن قانونی و بلوغ عقلی، نقض جدی حقوق کودک دانسته‌اند. این اسناد، دولت‌ها را موظف به پیشگیری، حمایت و جبران خسارات ناشی از کودک‌همسری کرده‌اند. در این چارچوب، کنوانسیون حقوق کودک، هر فرد زیر ۱۸ سال را «کودک» می‌داند و بر ضرورت حمایت همه‌جانبه از رشد، آموزش و سلامت او تأکید دارد. (UNICEF, 2007) در نظام حقوقی فرانسه نیز ازدواج زیر سن قانونی، به طور مطلق ممنوع است و تنها در شرایط خاص و با مجوز قضایی امکان‌پذیر است؛ آن هم در صورتی که مصلحت و اهلیت قانونی کودک احراز شده باشد. در غیر این صورت، والدین ممکن است با پیامدهای مدنی و کیفری مواجه شوند. (Code civil, art. 144-148)

از منظر فقه امامیه نیز، اصل ولایت ولی قهری بر صغیر پذیرفته شده، اما این ولایت مشروط به رعایت غبطه و مصلحت طفل است و در صورت احراز ضرر، دادگاه می‌تواند نسبت به عزل ولی اقدام نماید (خمینی، ۱۳۸۴: ۵۲۱). بدین ترتیب، حتی در چارچوب فقهی نیز تصرفات ولی قهری زمانی مشروعیت دارد که منافع کودک را تأمین کند و در صورت خلاف آن، ضمان آور خواهد بود؛ بنابراین، مسئله اصلی این تحقیق، بررسی ابعاد و حدود مسئولیت مدنی ولی قهری در ازدواج‌های زود هنگام است. پرسش‌هایی نظیر: آیا این مسئولیت از نوع مستقیم یا غیرمستقیم است؟ آیا مسئولیت مدنی ولی قهری در نکاح صغیره بر مبنای تقصیر در تشخیص مصلحت استوار است یا در پرتو رویکردهای جدید حقوق تطبیقی، واجد ماهیتی عینی و مبتنی بر رابطه سببیت تلقی می‌شود؟ یا بدون ابتدای بر تقصیر، صرفاً بر وجود ضرر ناشی از نکاح مبتنی است؟ و ر این مقاله، با رویکرد تطبیقی و تحلیلی، به این سؤالات پرداخته می‌شود و در نهایت، راهکارهایی برای اصلاح قوانین و تقویت حمایت از کودکان ارائه خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی کودک، ولی قهری و نکاح صغیره

در آغاز هر تحلیل حقوقی، به‌ویژه در مباحثی که با حقوق کودک و مسئولیت‌های والدین درهم تنیده است، ضروری است که مفاهیم بنیادینی چون «کودک»، «ولی قهری» و «نکاح صغیره» به‌دقت روشن شود. فهم دقیق این مفاهیم، نه تنها پیش‌نیاز ارزیابی حقوقی روابط و تعهدات ولی و طفل است، بلکه در تعیین قلمرو مسئولیت مدنی نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند. از منظر لغوی، واژه «کودک» به فردی اطلاق می‌شود که هنوز به سن رشد نرسیده است. در متون فقهی و حقوقی، کودک غالباً فاقد اهلیت کامل برای اداره امور خویش شناخته می‌شود. ابن منظور در «لسان العرب» لفظ «طفل» را به انسانی نابالغ، از زمان ولادت تا رسیدن به بلوغ تعبیر می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۰۱). در متون فارسی نیز، فرهنگ دهخدا کودک را معادل صغیر، بچه و خردسال دانسته است که هنوز به مرحله بلوغ نرسیده باشد (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۱۶۴۸۱). در حقوق ایران، ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی صراحت دارد که افراد نابالغ، محجور تلقی می‌شوند و از اعمال حقوقی مهم منع شده‌اند. باین‌حال، اختلاف در تعریف بلوغ - اعم از شرعی، عرفی، روانی یا قانونی - همواره محل چالش بوده است. در فقه امامیه، سن بلوغ شرعی برای دختران ۹ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری تعیین شده، اما در اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی نوین، سن ۱۸ سال به عنوان یک معیار پذیرفته‌شده برای تعیین وضعیت کودکی در نظر گرفته می‌شود. است (امرالهی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹)

«ولایت قهری» مفهومی ویژه در حقوق مدنی ایران است که بر مبنای آن، پدر یا جد پدری، بدون نیاز به حکم دادگاه، به‌صورت قانونی عهده‌دار سرپرستی، اداره اموال و امور غیرمالی طفل می‌شود. این نهاد، باهدف حمایت از کودک در شرایطی که قادر به تصمیم‌گیری مستقل نیست، بنا شده است. باین‌حال، این ولایت اختیاری مطلق نیست؛ بلکه مقید به رعایت غبطه و مصلحت کودک است. در فقه امامیه نیز تأکید شده که اعمال ولی باید در جهت منافع واقعی طفل باشد از سوی دیگر باید بر این مهم نیز تأکید شود که در این نظر نیز آمده است که در اینجا صرفاً عدم وجود مفسده ملاک است و احراز منفعت نمی‌تواند ملاک باشد به هر طریق در هر دو دیدگاه، در صورت تخطی از این اصل، امکان عزل ولی وجود دارد. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در تحریرالوسیله تصریح می‌کند که ولی تنها در صورتی حق تصمیم‌گیری درباره

سرنوشت کودک را دارد که مصلحت وی محرز باشد و در غیر این صورت، دخالت قضایی ضروری خواهد بود (خمینی، ۱۳۸۴، ص ۵۲۱). یکی از حقوقدانان معاصر نیز در تفسیر دقیق این نهاد، تأکید دارد که ولایت قهری در اصل تعهدی است برای حفظ منافع طفل، نه ابزاری برای تحمیل اراده شخصی ولی (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۲۵).

«نکاح صغیره» یا آنچه در ادبیات اجتماعی تحت عنوان «کودک‌همسری» شناخته می‌شود، اشاره دارد به ازدواج دختری که هنوز به سن قانونی یا بلوغ فکری و عاطفی لازم برای ورود به زندگی زناشویی نرسیده است. البته چنین حکمی نیز در باب پسر جاری می‌باشد در برخی منابع فقهی، در صورت احراز مصلحت، ازدواج نابالغ با اذن ولی مجاز شمرده شده است؛ اما قانون‌گذار ایرانی، با اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در سال ۱۳۸۱، ازدواج دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۵ سال را تنها در صورت صدور مجوز دادگاه و احراز مصلحت از سوی آن، معتبر دانسته است. با این وجود، در عمل، تشخیص مصلحت اغلب تابع سلاقی شخصی و سنت‌های فرهنگی است و کم‌تر از معیارهای علمی و کارشناسی پیروی می‌کند. این مسئله از نگاه منتقدان، خلأیی جدی در حمایت عملی از کودکان به شمار می‌رود (فخارزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۴۴). بر اساس داده‌های میدانی، کودک‌همسری غالباً با تبعات سنگینی مانند ترک تحصیل، محرومیت از بهداشت باروری، طلاق زودهنگام، خشونت خانگی و فقر درهم تنیده است و آسیب‌های آن صرفاً فردی یا خانوادگی نیست، بلکه به بافت اجتماعی نیز تسری می‌یابد (فرهند و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶؛ یعقوبی جویباری و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۶۴). از این منظر، فهم دقیق سه مفهوم فوق‌الذکر، مقدمه‌ای ضروری برای بررسی مسئولیت حقوقی ولی قهری در قبال ازدواج‌هایی است که آینده کودک را به مخاطره می‌اندازد.

۲. نظریه‌های مسئولیت مدنی و جایگاه آن در حقوق کودک

مسئولیت مدنی، یکی از ستون‌های بنیادین حقوق خصوصی به شمار می‌رود که هدف اصلی آن جبران خسارات وارده به افراد و بازگرداندن تعادل مختل شده در روابط اجتماعی است. مطابق اصول پذیرفته‌شده در نظریه‌های کلاسیک و نوین مسئولیت، هر شخصی که به واسطه‌ی فعل، ترک فعل، یا حتی سهل‌انگاری خود سبب ورود ضرر به دیگری گردد، مکلف به جبران آن است. این قاعده کلی، در نظام حقوقی ایران، ریشه در آموزه‌های فقهی چون قاعده لاضرر و نیز قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ دارد. در همین چارچوب، ولی قهری که به نمایندگی از طفل تصمیم‌گیری می‌کند، در صورتی که اقدام او برخلاف مصلحت کودک بوده و منجر به خسارت شود، مسئول شناخته می‌شود. در واقع، آنچه مبنای مسئولیت او را شکل می‌دهد، نه صرف اختیار قانونی، بلکه نحوه استفاده از این اختیار در جهت منافع واقعی طفل است. چنانچه ولی بدون بررسی شرایط روانی، جسمی و اجتماعی کودک و تنها با اتکا به عرف، سنت یا منافع شخصی، او را به ازدواج وادارد، می‌توان این رفتار را مصداق تقصیر و بی‌احتیاطی در ایفاء تکلیف دانست؛ امری که به وضوح در چارچوب ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی قابل تحلیل است.

در نظام حقوقی فرانسه نیز، ساختار مسئولیت مدنی والدین دارای انسجام مفهومی و ضمانت اجرایی قوی است. مطابق مواد ۱۲۴۰ و ۱۲۴۲ قانون مدنی فرانسه، هرکس که موجب ورود زیان به دیگری شود، مکلف به جبران آن است. ماده ۱۲۴۲ به طور خاص والدین را مسئول اعمال فرزندان تحت حضانت خود می‌داند؛ با این تفاوت که مسئولیت آن‌ها نوعی

«مسئولیت عینی» است، نه مبتنی بر اثبات تقصیر. این دیدگاه که تحت عنوان نظریه خطر شناخته می‌شود، در رویه دیوان تمیز فرانسه نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. بر اساس رأی این دیوان در سال ۲۰۰۱، والدین در قبال فرزندان خردسال خود، حتی در نبود تقصیر مستقیم، پاسخ‌گو هستند و صرف وقوع زیان، اصل مسئولیت آن‌ها را مفروض می‌دارد. در هر دو نظام حقوقی، تحقق مسئولیت مدنی منوط به احراز سه عنصر بنیادین است: نخست، وجود فعل یا ترک فعل زیان‌بار؛ دوم، تحقق ضرر واقعی - اعم از مادی یا معنوی؛ و سوم، اثبات رابطه علیت میان فعل زیان‌بار و خسارت وارده. در زمینه کودک‌همسری، فعل زیان‌بار در قالب تصمیم ولی برای تزویج نابهنگام طفل جلوه می‌کند؛ ضرر نیز ممکن است در اشکال گوناگون مانند آسیب جسمی، روانی، آموزشی یا اجتماعی نمود یابد؛ و رابطه سببیت میان این تصمیم و آثار سوء آن، در بسیاری از موارد قابل تحلیل و احراز از طریق نظر کارشناسی خواهد بود. چنان‌که در برخی موارد، ولی بدون انجام ارزیابی دقیق یا اخذ نظر تخصصی، تصمیمی می‌گیرد که پیامد آن، اختلال عمیق در روند رشد کودک است؛ و همین بی‌مبالاتی، مصادقی روشن از تقصیر محسوب می‌شود (حسین‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

در نظام حقوقی ایران، افزون بر مبانی قانونی، ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز تأکید دارد که هر رفتاری که سلامت جسمی یا روانی کودک را در معرض خطر قرار دهد، مستوجب پیگرد قانونی است. به همین ترتیب، اگر ولی قهری با تصمیم خود سلامت یا آینده کودک را دچار خدشه کند، نه تنها مسئول مدنی، بلکه در مواردی قابل تعقیب کیفری نیز خواهد بود. از منظر نظریه‌های نوین مسئولیت، به‌ویژه «نظریه خطر»، هرگاه فردی در موقعیتی قرار گیرد که به‌موجب آن قدرت و اختیار بر دیگری دارد، در قبال نتایج تصمیم‌های خود، مسئول شناخته می‌شود؛ حتی در فقدان تقصیر این تحلیل در مورد حقوق کودک، به‌ویژه در مسئله نکاح صغیره، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. کودک، به دلیل عدم اهلیت حقوقی، قادر به دفاع از منافع خود نیست و تصمیم‌های اساسی زندگی او به دست ولی یا نظام حمایت قضایی اتخاذ می‌شود. در چنین وضعیتی، اگر ولی از این اختیار به‌درستی استفاده نکند، یا در تشخیص مصلحت طفل دچار غفلت شود، مسئولیت او اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ مسئولیتی که صرف داشتن نیت خیر نمی‌تواند مانع تحقق آن گردد البته اگر شرایط احسان فراهم باشد می‌تواند رافع مسئولیت باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۴۳۷).

۳. آثار و مصادیق خسارات ناشی از نکاح صغیره

ازدواج در سنین پایین، به‌ویژه در دوره‌ای که کودک هنوز به رشد کامل جسمی، روانی و اجتماعی نرسیده، پدیده‌ای است با پیامدهای چندبعدی و گاه غیرقابل جبران. در میان انواع کودک‌همسری، نکاح صغیره - یعنی ازدواج دختری نابالغ با تصمیم ولی قهری - از شدیدترین مصادیق نقض حقوق کودک به شمار می‌رود. این نوع ازدواج نه تنها حق رشد طبیعی، آموزش و سلامت جسمانی کودک را به مخاطره می‌اندازد، بلکه آسیب‌هایی ماندگار بر بنیان خانواده، ساختار اجتماعی و توسعه انسانی جامعه وارد می‌سازد. فهم گسترده و عمق این پیامدها، شرط لازم برای تحلیل مسئولیت مدنی ولی قهری در نظام حقوقی ایران و دیگر نظام‌های حقوقی مانند فرانسه است؛ زیرا تحقق مسئولیت، مستلزم احراز وقوع ضرر و امکان انتساب آن به رفتار ولی است.

۳.۱. آثار و آسیب‌های جسمی و بهداشتی و روانی

نخستین و محسوس‌ترین پیامد ازدواج زودهنگام، آثار جسمی آن است؛ به‌ویژه هنگامی که کودک پیش از رسیدن به بلوغ فیزیکی، وارد رابطه زناشویی می‌شود. پژوهش‌های پزشکی و اجتماعی متعدد نشان داده‌اند که دختران کم‌سن، در مواجهه با بار فیزیولوژیک ازدواج و بارداری، دچار صدمات بدنی جدی می‌شوند؛ از جمله پارگی اندام‌های تناسلی، عفونت‌های واگینال، خون‌ریزی‌های مکرر، افت فشار، کم‌خونی شدید و در مواردی مرگ ناشی از زایمان. سازمان جهانی بهداشت گزارش داده است که احتمال مرگ مادران ۱۰ تا ۱۴ ساله در هنگام زایمان، پنج برابر زنان بالغ است^۱ افزون بر آن، بسیاری از این دختران به دلیل ترس، شرم، یا ناآگاهی، از مراجعه به پزشک و دریافت خدمات درمانی خودداری می‌کنند؛ امری که موجب تشدید و مزمن شدن عوارض جسمی می‌شود. طبق گزارش‌های منتشرشده در ایران، مادران نوجوان نسبت به سایر زنان، نه تنها با خطر ناباروری یا سقط مواجه‌اند، بلکه نوزادانشان نیز با احتمال بالای نارسایی‌های مادرزادی، وزن کم هنگام تولد و مرگ‌ومیر neonatal روبرو هستند (مقدادی و جوادپور، ۱۳۹۶، ص ۳۹؛ سیاه بیدی کرمانشاهی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۵۷).

از منظر حقوقی، اقدام ولی قهری به تزویج صغیره، بدون بررسی وضعیت جسمی کودک و در غیاب ارزیابی پزشکی، مصداق بارز تقصیر در مراقبت و حفظ سلامت محسوب می‌شود؛ زیرا طبق ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، هر رفتاری که سلامت کودک را به مخاطره بی‌فکند، جرم تلقی می‌گردد و در صورت وقوع ضرر، مبنای مسئولیت مدنی نیز خواهد بود. ابعاد روان‌شناختی کودک همسری، گرچه کمتر ملموس است، اما به مراتب عمیق‌تر و ماندگارتر از آسیب‌های جسمی است. کودکانی که در سنین پایین وارد زندگی مشترک می‌شوند، فاقد آمادگی هیجانی، شناختی و اجتماعی برای ایفای نقش‌های همسر و مادر هستند. بسیاری از این دختران دچار اضطراب مزمن، افسردگی، اختلالات هویت و در مواردی، اختلالات ناشی از آسیب روانی^۲ می‌شوند. برخی حتی دست به خودزنی یا خودکشی می‌زنند؛ به‌ویژه زمانی که در محیط خانواده هم مورد بی‌مهری یا خشونت قرار گیرند (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰). از نظر آموزشی، ازدواج در کودکی اغلب به ترک تحصیل منجر می‌شود. در عمل، بسیاری از دختران پس از ازدواج، به‌ویژه در مناطق روستایی، از حضور در مدرسه محروم می‌مانند. این محرومیت، نه تنها حق آموزش کودک را که در ماده ۳ قانون حمایت از اطفال تصریح شده، نقض می‌کند، بلکه فرصت‌های شغلی، اقتصادی و اجتماعی او را در آینده به شدت محدود می‌سازد. بررسی‌های آماری نشان داده‌اند که بیش از ۷۰ درصد دخترانی که در سن زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند، تحصیل خود را برای همیشه رها کرده‌اند (یعقوبی جویباری و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۶۴).

از منظر اجتماعی نیز، کودک همسری موجب انزوا، حذف از مشارکت اجتماعی و وابستگی شدید دختر به همسر و خانواده او می‌شود. در بسیاری از موارد، این دختران در نقش همسر دوم یا همسر فردی بسیار بزرگ‌تر از خود قرار می‌گیرند و به‌جای تجربه‌ی طبیعی نوجوانی، با خشونت خانگی، کنترل شدید و فقدان حق انتخاب مواجه می‌شوند. این وضعیت، گاه

^۱ UNICEF, 2007

^۲ PTSD

به طلاق زودهنگام و بی‌هویتی اجتماعی می‌انجامد (صدقی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۹). چنین پیامدهایی، در تحلیل حقوقی، نه تنها واجد وصف ضرر معنوی هستند، بلکه می‌توانند به استناد ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، منشأ جبران خسارت محسوب شوند؛ زیرا فقدان آموزش، امنیت روانی و امکان رشد طبیعی، از جمله حقوق بنیادین کودک است که هرگاه با تصمیم ولی مخدوش گردد، مسئولیت او را در پی دارد.

۲,۳ آثار اقتصادی، حقوقی و خانوادگی

پیامدهای نکاح صغیره، محدود به فرد یا خانواده نیست و ابعاد اقتصادی و ساختاری آن در سطح جامعه نیز محسوس است. ازدواج در سنین پایین موجب خروج زودهنگام کودک از چرخه تحصیل، مهارت‌آموزی و اشتغال می‌شود و در نتیجه، نیروی انسانی مولد کشور را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، هزینه‌های ناشی از درمان، حمایت اجتماعی، مراقبت‌های روانی و بازتوانی قربانیان کودک همسری، بار مالی سنگینی بر دوش دولت و نظام خدمات اجتماعی تحمیل می‌کند. به بیان دیگر، تصمیم ولی قهری برای ازدواج کودک، تنها یک انتخاب فردی یا خانوادگی نیست، بلکه دارای آثار بیرونی و هزینه‌های اجتماعی گسترده است. از دیدگاه حقوقی، این اقدام ولی نقض تکلیف مراقبتی و تربیتی محسوب می‌شود. مطابق ماده ۷ قانون حمایت از اطفال، هرگونه تصمیمی که رشد یا سلامت کودک را تهدید کند، قابل تعقیب است و در صورت بروز خسارت، مسئولیت جبران آن نیز متوجه ولی خواهد بود. این خسارات می‌تواند شامل دیه، هزینه درمان، غرامت روانی و حتی ازکارافتادگی کودک باشد. در مواردی که پیامدهای ازدواج زودهنگام، منجر به طلاق، خشونت خانوادگی، یا افسردگی مزمن شود، باز هم ولی به عنوان مسبب یا مباشر قابل پیگرد خواهد بود؛ چه آنکه طبق قاعده فقهی «من تسبب فی ضرر غیره فهو له ضامن» و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، نیت حسن خواهانه ولی مانع از تحقق ضمان نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰؛ حسین‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۶). در پایان، باید به نکته‌ای کلیدی اشاره کرد: بسیاری از ازدواج‌های زودهنگام به طلاق‌های زودهنگام نیز می‌انجامد و این امر، کودک را با بحران‌های جدیدی چون طرد اجتماعی، بی‌سرنوشتی، بیوگی در نوجوانی و فقدان امکان ازدواج مجدد مواجه می‌سازد. در این موارد، قصور ولی قهری در تصمیم‌گیری آگاهانه و آینده‌نگر، مبنای کامل مسئولیت مدنی تلقی می‌شود؛ چرا که ولی مطابق فقه و قانون، موظف به پیش‌بینی پیامدهای اقدام خود و انتخاب مسیر کم‌خطر برای رشد و زندگی کودک بوده است (صفایی، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

۴. مبانی و ساختار مسئولیت مدنی ولی قهری در حقوق ایران

مسئولیت مدنی ولی قهری در قبال صغیره‌ای که بر اثر ازدواج زودهنگام متضرر شده است، در نظام حقوقی ایران مبتنی بر تلفیقی از سه منبع اصلی قابل‌تحلیل است: نخست، اصول و قواعد فقه امامیه؛ دوم، مواد قانونی عام و خاص؛ و سوم، نظریه‌های پذیرفته‌شده در دکتترین حقوق مدنی. هرچند ولایت قهری در اصل باهدف حمایت از منافع کودک طراحی شده، اما چنانچه این اختیار در جهتی مخالف با مصالح طفل اعمال شود و منجر به ورود ضرر گردد، می‌تواند منجر به تحقق مسئولیت مدنی ولی گردد. در این بخش، به بررسی مبانی نظری، فقهی و قانونی این مسئولیت پرداخته می‌شود.

۴.۱. مبانی فقهی و قانونی مسئولیت ولی قهری

در فقه امامیه، ولایت پدر و جد پدری بر طفل از اصول پذیرفته شده و مستند به نصوص و اجماع است؛ اما این ولایت مطلق نیست و مشروط به رعایت غبطه و مصلحت مولی علیه است. به بیان روشن تر، ولی صرفاً در صورتی مجاز به تصمیم گیری برای طفل است که بتواند نشان دهد تصمیم او تأمین کننده منافع واقعی کودک است. فقهای برجسته ای چون صاحب جواهر، بر این نکته تأکید دارند که مشروعیت اعمال ولایت، در گرو رعایت مصالح کودک است و در صورت فقدان این شرط، ولایت مشروعیت خود را از دست می دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۵). یکی از فقهای معاصر به صراحت بیان می دارد که اگر ولی در اداره امور طفل مرتکب افراط، تفریط یا تصمیمی مضر به حال کودک شود، قاضی می تواند او را از ولایت عزل نماید (خمینی، ۱۳۸۴، ص ۵۲۱). این موضع، در عمل به معنای پذیرش مسئولیت حقوقی ولی در صورت سوءاستفاده از اختیارات قانونی یا غفلت در اجرای آن است. همچنین، قواعد فقهی اتلاف و تسبیب که به طور عام در ضمان وارد آمده اند، در مورد تصمیمات ولی نیز جاری است؛ بدین معنا که هرگاه فعل ولی سبب ورود ضرر گردد، حتی بدون قصد سوء، مسئولیت جبران برعهده او خواهد بود.^۳

در نظام حقوقی ایران، مواد متعددی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به امکان تحقق مسئولیت مدنی ولی قهری اشاره دارند. ماده یک قانون مسئولیت مدنی هم بدان تصریح دارد. این ماده، اصل کلی مسئولیت مبتنی بر تقصیر را پایه گذاری می کند. براین اساس، اگر ولی قهری بدون بررسی دقیق و رعایت مصلحت، اقدام به تزویج کودک نماید و این تصمیم منتهی به ضرر گردد، مسئولیت مدنی او قابل استناد خواهد بود. ماده ۷ همین قانون نیز ناظر بر مسئولیت ولی در قبال فعل طفل محجور است و مقرر می دارد که سرپرستان قانونی، چنانچه در نگهداری یا مواظبت از محجورین مرتکب تقصیر شوند، نسبت به خسارات ناشی از افعال آنان مسئول خواهند بود؛ بنابراین، می توان استنباط کرد که در صورت ترک مراقبت متعارف از کودک، مسئولیت به طور مستقیم متوجه ولی خواهد بود. علاوه بر آن، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، گامی مؤثر در جهت تقویت مبانی مسئولیت ولی قهری برداشته است. ماده ۳ این قانون، حقوقی چون امنیت، سلامت، آموزش و رشد متوازن را برای کودک تضمین می کند و ماده ۷ آن، هر فعل یا ترک فعلی را که این حقوق را در معرض تهدید قرار دهد، مشمول ضمانت اجرای کیفری می داند؛ بنابراین، ولی قهری که با تصمیم خود سلامت یا رشد کودک را به خطر اندازد، هم از نظر کیفری و هم از حیث مدنی، در معرض مسئولیت قرار دارد.

در فقه امامیه، مسئولیت ولی قهری در ازدواج صغیره تنها از احکام قانونی برنمی خیزد، بلکه مبتنی بر مبانی فقهی است که نهاد ولایت را از حق مطلق به تکلیف مشروط تبدیل می کند. مهم ترین این مبانی، قواعد لاضرر، تسبیب و شرط رعایت غبطه و مصلحت طفل است. قاعده لاضرر اقتضا دارد که هر تصمیمی اگر در ظاهر مشروع باشد، در صورت ایجاد زیان بر دیگری، واجد ضمان باشد؛ بنابراین، هرگاه تصمیم ولی در نکاح کودک موجب صدمه جسمی، روانی یا حیثیتی شود، از حیث فقهی منشأ مسئولیت قهری است. بر پایه قاعده تسبیب و اتلاف نیز، هر کس سبب ورود ضرر به دیگری شود، ضامن شناخته می شود و این حکم در مورد ولی که مقدمات ازدواج زیان بار را فراهم کرده، جاری است، حتی اگر قصد سوء

^۳ من أتلف مال الغير فهو له ضامن و من تسبب فی ضرر غیره فهو له ضامن

نداشته باشد. افزون بر این، شرط رعایت غبطه و مصلحت از ارکان ولایت قهری است و هرگاه ولی از چارچوب مصلحت واقعی مولی علیه تجاوز کند، ولایت او نافذ نبوده و در صورت ورود آسیب، ضامن محسوب می‌شود. بدین ترتیب، مبنای فقهی مسئولیت ولی قهری در نکاح صغیره بر نفی ضرر، تسبیب در زیان و سقوط مصلحت مبتنی است که مستند قانونی آن در مواد یک و هفت قانون مسئولیت مدنی و ماده هفت قانون حمایت از اطفال و نوجوانان انعکاس یافته و پیوندی میان مبانی فقه امامیه و اصول مسئولیت مدنی برقرار می‌سازد.

۴،۲. تحول دیدگاه دکترین حقوقی از نظریه تقصیر تا مبانی نوین مسئولیت مدنی

در ادبیات حقوقی ایران، برخی حقوقدانان، ضمن پذیرش اختیارات ولی قهری، بر لزوم تقیید آن به رعایت مصلحت کودک تأکید کرده‌اند. ایشان در «الزام‌های خارج از قرارداد» تصریح می‌کنند که ولی همانند هر نماینده‌ای، موظف است از اختیارات خود در چارچوب غبطه طفل استفاده کند؛ و در صورت تصمیم‌گیری برخلاف مصلحت، مکلف به جبران خسارات خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰). همچنین، ایشان در آثار دیگر خود یادآور می‌شود که تعهد ولی از نوع «تعهد به وسیله» است؛ بدین معنا که باید تلاش متعارف و متناسب برای حفظ سلامت و منافع کودک انجام دهد. در صورتی که این تلاش صورت نگیرد و کودک متضرر شود، مسئولیت وی قطعی خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۲۵). همین دیدگاه در آثار نویسندگانی چون صفایی و امامی نیز انعکاس یافته است. آنان بر این باورند که اگرچه قانون اختیاراتی برای ولی قائل شده، این اختیارات در چارچوب رعایت مصلحت طفل مشروعیت دارد و هرگونه استفاده ابزاری یا ناآگاهانه از آن، قابل پیگرد حقوقی است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۴۳۷).

در حقوق فرانسه، مفهوم مسئولیت مدنی در قلمرو ازدواج زود هنگام کودک، در چارچوبی عمیق‌تر از نظریه کلاسیک تقصیر و بر مبنای فلسفه حمایتی از شخص انسانی بازتفسیر شده است. مبنای این بازتفسیر، اصل بنیادی ترمیم کامل زیان است که ریشه در اندیشه عدالت توزیعی و اخلاق مراقبت دارد و مقصود آن، حذف تمامی آثار زیان‌بار تصمیم نامشروع و بازگرداندن زیان‌دیده به وضعیتی است که گویی هیچ لطمه‌ای بر کرامت و حقوق او وارد نشده باشد. در نظام قضایی فرانسه، ولی یا والد، به صرف برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری درباره سرنوشت کودک، در موضعی عینی از مسئولیت قرار می‌گیرد؛ زیرا این رابطه، درون‌مایه‌ای از سلطه دارد و هر قدرتی که امکان آسیب‌رسانی به دیگری را در خود متضمن باشد، باید با ضمان حقوقی همراه گردد. از این زاویه، ازدواج کودک، ولو با نیت خیرخواهانه ولی، مصداق بارز سوءاستفاده از سلطه ولایی به‌شمار می‌رود؛ زیرا ولی در مقام تصمیم‌گیری، از اختیار خود به گونه‌ای استفاده کرده که نتیجه آن، نقض مصلحت عالیه و منافع بنیادین کودک بوده است (Starck, Mazeaud, 2021: 168). بدین ترتیب، در حقوق فرانسه، مبنای مسئولیت والدین نه صرف تقصیر در تشخیص مصلحت، بلکه وجود وضعیت خطرناک تصمیم و امکان میسر شدن ضرر از طریق قدرت قانونی آنان است؛ در نتیجه، قانون‌گذار و قاضی، اثبات تقصیر را شرط لازم نمی‌دانند و در مقام حمایت از طفل، مسئولیت را مفروض تلقی می‌کنند مگر والدین بتوانند بی‌تقصیری و احراز مصلحت واقعی را اثبات نمایند. این موضع حقوقی، ریشه در گرایش‌های نوساز حقوق مدنی فرانسه دارد که از دهه‌های اخیر، مسئولیت را از مدار فردی و ذهنی

تقصیر به مدار عینی و اجتماعی خطر منتقل کرده و مفهوم جبران را از صرف غرامت مالی به بازسازی حیثیت انسانی و تعادل روانی فرد ارتقاء داده است (Malaurie, Aynès, Stoffel-Munck, 2022, p. 126).

در مقام اجرای جبران، دادگاه‌های فرانسه موظف‌اند تمامی ابعاد زیان را اعم از جسمی، روانی، آموزشی، حیثیتی، و اجتماعی بررسی کنند تا نوع جبران متناسب با ماهیت خسارت تعیین شود. این جبران ممکن است در قالب غرامت نقدی، حمایت آموزشی یا درمانی، یا حتی الزام والدین به مشارکت در برنامه‌های تربیتی و مراقبتی تحقق یابد. فلسفه چنین رویکردی آن است که ازدواج زودهنگام کودک تنها یک فعل زیان‌بار نیست، بلکه نقض یک هنجار بنیادی محسوب می‌شود، و لذا جبران خسارت باید واجد کارکرد اخلاقی و ترمیمی باشد؛ بدین معنا که هدف اصلی نه پرداخت پول، بلکه اعاده شأن انسانی طفل و ترمیم رابطه اعتماد میان خانواده، جامعه و نظام قضایی است. این درک عمیق از مسئولیت مدنی، از حیث نظری نیز قابل انطباق با دکترین «مسئولیت انسان‌محور» است که در حقوق فرانسه به تدریج جایگزین مفهوم سنتی جبران مالی شده و بر اساس آن، محور تحلیل نه رفتار فاعل، بلکه مصالح قربانی و بازسازی تمامیت شخصی اوست؛ هم این رویکرد است که جبران خسارت ناشی از نکاح صغیره را از محدوده قواعد فنی مسئولیت به قلمرو عدالت انسانی و اجتماعی ارتقاء می‌دهد (Cour de cassation, 2e civ., 19 février 1997, Bull. civ. II, n° 60).

۴,۳. ارکان تحقق مسئولیت در حقوق ایران

در تحلیل نهایی، مسئولیت مدنی ولی قهری مستلزم تحقق سه رکن اساسی است که عبارت است از: الف) فعل یا ترک فعل زیان‌بار؛ مانند تزویج کودک بدون بررسی وضعیت جسمی، روانی و اجتماعی او؛ ب) وقوع ضرر؛ چه مادی هزینه‌های درمان، ازکارافتادگی، محرومیت از تحصیل و چه معنوی افسردگی، انزوا، ازبین‌رفتن کرامت انسانی؛ و ج) رابطه علیت: میان تصمیم ولی و خسارت وارده به کودک می‌باشد. حتی در مواردی که ولی حسن‌نیت دارد، چنانچه تصمیم او از منظر انسانی و کارشناسی متعارف غیرموجه تلقی شود و نتیجه آن ورود خسارت باشد، مسئولیت مدنی او قابل‌استقرار است. در واقع، آنچه در تحقق این مسئولیت ملاک قرار می‌گیرد، نه قصد فاعل، بلکه نتیجه تصمیم و معیارهای عقلایی است (حسین‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۵-۶). بدین ترتیب، می‌توان گفت که در نظام حقوقی ایران، برخلاف تصور، هیچ مصونیتی برای ولی قهری در برابر مسئولیت ناشی از اعمال ولایت وجود ندارد. قواعد عام و خاص قانونی، مبانی فقهی و تحلیل‌های دکترین، همگی بر این نکته دلالت دارند که در صورت ورود ضرر به کودک، ولی نه تنها از نظر اخلاقی، بلکه از منظر حقوقی نیز مسئول است و ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

همچنین باید بر این مهم تأکید شود که اگر مسئولیت ولی قهری بر پایه تعهد به وسیله و نه تعهد به نتیجه استوار باشد، عنصر تقصیر در درون رکن نخست یعنی فعل یا ترک فعل زیان‌بار نهفته است و به عنوان رفتاری خلاف معیار مراقبت متعارف شناخته می‌شود. ولی قهری از آن جهت مسئول تلقی می‌گردد که در انجام وظیفه خود به دقت لازم برای حفظ مصالح کودک عمل نکرده و تصمیم او با موازین عقلایی و کارشناسی منطبق نبوده است. بنابراین تقصیر در اینجا به معنی کوتاهی در رعایت مصلحت واقعی مولی‌علیه و خروج از رفتار سرپرست سنجیده و محتاط است و هرگاه این معیار نقض شود،

مسئولیت مدنی ولی تحقق می‌یابد، حتی اگر انگیزه تصمیم خیرخواهانه بوده باشد. در نتیجه ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران یعنی فعل زیان‌بار، ضرر و رابطه علیت، با مفهوم تقصیر درون‌زا در فعل زیان‌بار تکمیل می‌شود. در حقوق فرانسه اما ساختار مسئولیت مدنی والدین مبتنی بر نظریه خطر است و به موجب مواد دوازده‌صد و چهل و دوازده‌صد و چهل و دو قانون مدنی، اصل بر مسئولیت والدین است و بی‌تقصیری آنان باید اثبات شود. در این نظام، وقوع ضرر و انتساب آن به شخص دارنده قدرت حقوقی برای تصمیم درباره کودک، خود برای تحقق مسئولیت کفایت می‌کند و تقصیر فقط نقش معاف‌کننده دارد. بنابراین، در نظام حقوقی ایران، تقصیر عنصر اثباتی مسئولیت ولی قهری است، در حالی که در نظام فرانسه، بی‌تقصیری شرط رافع مسئولیت محسوب می‌شود و همین تفاوت بنیادی، وجه تمایز دو نظام در تفسیر نظارت و ضمان ولی قهری به شمار می‌رود.

۴,۴ شیوه‌های جبران خسارت

در حقوق ایران، جبران خسارت ناشی از نکاح صغیره تابع اصول عام مسئولیت مدنی است و با وجود فقدان مقرر خاص، می‌توان از ترکیب مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و نیز ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، نظامی چندوجهی برای جبران ضرر تصور کرد. نخست، جبران مادی به معنای الزام ولی قهری به پرداخت غرامت مالی بابت خسارات جسمی، روانی و آموزشی طفل است. این خسارات شامل هزینه‌های درمان، بازتوانی، ازکارافتادگی، ترک تحصیل و محرومیت از فرصت‌های شغلی در آینده می‌شود. دادگاه با توجه به وضعیت و نیاز واقعی زیان‌دیده، می‌تواند حکم به پرداخت وجه نقد یا تأسیس حساب امانی به نام طفل صادر کند. اما از آنجا که ضررهای ناشی از ازدواج زود هنگام غالباً جنبه معنوی و بلندمدت دارند، ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی نیز به دادگاه اختیار می‌دهد که برای جبران خسارت معنوی از قبیل لطمه به کرامت، حیثیت، آرامش و سلامت روانی مبلغی متناسب تعیین کند. در فقه امامیه نیز با تکیه بر قاعده «تسبیب» و اصل «لاضرر» می‌توان ولایت را تکلیفی دانست که در صورت اعمال نادرست، ضمان به تبع دارد؛ به گونه‌ای که ولی مکلف به اعاده وضع پیشین طفل یا پرداخت معادل مادی و معنوی آثار زیان‌بار خواهد بود (مقدادی و جوادپور، ۱۳۹۶، ص ۳۹).

از سوی دیگر، نظام حقوقی ایران با پذیرش مفهوم جبران ترمیمی یا حمایتی گامی به سوی عدالت ترمیمی نیز برداشته است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان به قاضی اختیار داده است علاوه بر صدور حکم مالی، ولی را به انجام اقدامات جبرانی غیرمالی همچون تأمین هزینه تحصیل، تربیت، مشاوره روانی یا خدمات حمایتی ملزم سازد. این نوع جبران با فلسفه حمایتی مسئولیت مدنی در حوزه کودک سازگارتر است؛ زیرا زیان وارد بر کودک، صرفاً اقتصادی نیست بلکه بر شخصیت و آینده او اثر می‌گذارد. از این منظر، جبران خسارت تنها به پرداخت وجه نقد محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم بازسازی حیثیت انسانی و بازگرداندن طفل به مسیر رشد طبیعی است. در مقام مقایسه، می‌توان گفت هرچند در حقوق ایران جبران خسارت هنوز عمدتاً بر پایه غرامت مالی استوار مانده، اما بسترهای قانونی و فقهی موجود، ظرفیت توسعه نهاد جبران ترکیبی را فراهم کرده است؛ نهادی که بتواند هم زیان مادی را ترمیم کند و هم آثار روانی و اجتماعی نکاح زود هنگام را التیام بخشد (امراللهی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹).

در نظام حقوقی فرانسه، اندیشه جبران خسارت در قلمرو ازدواج زود هنگام کودک تنها به معنای بازپرداخت مالی زیان نیست، بلکه بیانگر بسط مفهوم عدالت ترمیمی در بستر حمایت از شخصیت انسانی طفل است. قانون‌گذار فرانسه، از رهگذر تحول تدریجی قواعد مسئولیت مدنی، والدین را نسبت به تصمیمات آسیب‌زا در قبال فرزندان، نه در مقام اشخاص آزاد، بلکه به‌عنوان عاملانی متعهد به مراقبت مستمر و رعایت منافع عالی کودک تصور می‌کند. از این منظر، هنگامی که تصمیم والد یا ولی منجر به ازدواج زیر سن قانونی شود، دادگاه بدون نیاز به اثبات تقصیر آشکار، اصل را بر مسئولیت می‌نهد؛ زیرا فرض بر این است که چنین تصمیمی ذاتاً مغایر با تعهد مراقبتی و نظم عمومی حمایتی دولت نسبت به اطفال است. در نتیجه، جبران خسارت در این حوزه، مفهومی چندوجهی می‌یابد که هم جنبه مالی و هم غیرمالی را در بر می‌گیرد. پرداخت غرامت نقدی در این نظام تنها بخشی از پاسخ حقوقی است، زیرا دادرس موظف است ابعاد معنوی و روانی زیان را نیز در قالب تصمیمات ترمیمی لحاظ کند؛ از قبیل الزام والدین به پرداخت هزینه‌های درمان روحی، تأمین مشاوره تخصصی، یا حمایت تحصیلی و اجتماعی از کودک. افزون بر این، دادگاه‌ها در فرانسه در مواجهه با موارد کودک‌همسری، جبران خسارت را فرآیندی مستمر تلقی می‌کنند نه رویدادی یک‌باره، بدین معنا که نهادهای حمایتی موظف‌اند مسیر بازپروری و بازگشت تدریجی قربانی به حیات اجتماعی را دنبال کنند تا اطمینان حاصل شود که آثار زیان‌بار ابتدایی به‌صورت پایدار زایل شده است. این شیوه، حقوق فرانسه را از نظام‌های صرفاً تقصیرمحور متمایز می‌سازد، زیرا تمرکز آن نه بر مجازات خطاکار بلکه بر اعاده وضع انسانی و اجتماعی زیان‌دیده است (Fabre-Magnan, 2021: 263).

به‌موازات این نگاه، جبران خسارت در پرونده‌های ازدواج زود هنگام در فرانسه، واجد بُعد بازدارنده نیز هست. دادگاه با تصریح بر مسئولیت قطعی والدین، درصدد ارسال پیام اجتماعی است که تصمیمات مرتبط با ازدواج کودک، صرف‌نظر از نیت خیرخواهانه یا عرف منطقه‌ای، نوعی انحراف از وظیفه مراقبتی محسوب می‌شود. در چنین نظامی، قاضی خود را تنها مجری قانون نمی‌داند، بلکه حافظ ارزش‌های بنیادین جامعه تلقی می‌شود و از این طریق، جبران خسارت را به ابزاری برای تثبیت اصل حمایت از کودک و پاسداری از کرامت او تبدیل می‌کند (Gouttenoire, Fulchiron, 2020: 25). هم‌زمان، دولت با مداخله نهادهای خدمات اجتماعی و روانی، فرآیند جبران را از سطح رابطه دوجانبه زیان‌دیده و زیان‌رسان فراتر می‌برد و آن را به یک سازوکار نهادی تبدیل می‌کند که هدف نهایی‌اش ترمیم جامع آسیب‌های جسمی، روانی و حیثیتی است. بنابراین، جبران خسارت در حقوق فرانسه صرفاً برای اعطای وجه نقد یا دلجویی رسمی به کار نمی‌رود، بلکه به‌منزله طرحی اجتماعی برای التیام تجربه نقض کرامت کودک و بازسازی انسجام زندگی او تلقی می‌شود. این جهت‌گیری انسان‌محور در واقع ترجمان عملی اصل مسئولیت جمعی جامعه نسبت به آسیب‌پذیرترین اعضای آن است؛ اصلی که نشان می‌دهد در نگاه حقوق فرانسه، عدالت در حوزه مسئولیت والدین نه انتقام از خطا، بلکه احیای شأن انسان آسیب‌دیده است (Gouttenoire & Fulchiron, 2020: p. 88).

۵- تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی ولی قهری در نکاح صغیره در حقوق ایران و فرانسه

بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی ولی قهری در ازدواج صغیره، میان نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه، فرصت مناسبی برای تبیین تفاوت‌های ساختاری، نظری و اجرایی دو دیدگاه متفاوت درباره حقوق کودک و نهاد خانواده فراهم می‌آورد. درحالی‌که حقوق ایران متأثر از آموزه‌های فقه امامیه، بر نهاد ولایت قهری استوار است و اختیار وسیعی را برای پدر یا جد پدری در تصمیم‌گیری درباره کودک قائل می‌شود، حقوق فرانسه در چارچوب اصول سکولار و حقوق بشری، اصل را بر مداخله حداقلی والدین در اموری می‌گذارد که منافع عالی کودک را در معرض تهدید قرار دهد. تحلیل تطبیقی این دو نظام، نه تنها نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها را آشکار می‌کند، بلکه می‌تواند بستری برای بازاندیشی در برخی مفاهیم اساسی در حقوق داخلی نیز فراهم آورد.

در نظام حقوقی فرانسه، قانون‌گذار با صراحت و قاطعیت، ازدواج افراد زیر ۱۸ سال را ممنوع اعلام کرده است. ماده ۱۴۴ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «هیچ زن یا مردی پیش از رسیدن به سن هجده سالگی نمی‌تواند ازدواج کند». این اصلاح که در سال ۲۰۰۶ و سپس در قالب قانون سال ۲۰۲۰ به‌روزرسانی شد، گامی اساسی در راستای تأمین برابری جنسیتی و حمایت مؤثر از کودکان تلقی می‌شود. تنها استثنای این قاعده، در مواردی محدود و با صدور مجوز رسمی از سوی دادگاه خانواده است که باید بر اساس دلایل موجه، احراز مصلحت واقعی کودک و بررسی وضعیت روانی و جسمی وی صادر گردد. در مقابل، در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، ازدواج دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۵ سال را منوط به اذن ولی و تأیید دادگاه صالح دانسته است. اگرچه در ظاهر، این ماده نشان از نوعی محدودیت دارد، اما در عمل، به دلیل فقدان معیارهای دقیق برای احراز مصلحت و ضعف نظارت قضایی، بستری برای استمرار پدیده کودک‌همسری فراهم شده است. در واقع، در ایران، برخلاف فرانسه، اصل بر صلاحیت ولی برای تزویج کودک است و نظارت دادگاه جنبه‌ای صوری و محدود دارد (گرجی، ۱۳۸۴، ص ۸۳).

در حقوق فرانسه، مسئولیت والدین در حوزه‌های مختلف، بر پایه اصل «حمایت از منافع عالی کودک» استوار است. ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی فرانسه، مسئولیت والدین را نسبت به اعمال فرزندان خردسال خود که تحت حضانت آنان قرار دارند، مفروض می‌داند؛ اما در موضوع ازدواج کودک - که برخلاف مورد پیش‌گفته، ناشی از تصمیم مستقیم والدین است - مسئولیت والدین نه غیرمستقیم، بلکه مستقیم تلقی می‌شود؛ چرا که ترک وظیفه در تشخیص مصلحت یا صدور رضایت آگاهانه، نوعی تقصیر حقوقی محسوب می‌شود. بر همین اساس، در صورت ورود آسیب به کودک ناشی از ازدواج زودهنگام، والدین باید در برابر دادگاه دلایل کافی برای اثبات رعایت مصلحت ارائه کنند (Gouttenoire, 2016: p. 143). افزون بر آن، کنوانسیون حقوق کودک که در فرانسه از جایگاه الزام‌آور برخوردار است، دولت را موظف کرده است که از هرگونه ازدواج بدون رضایت آزاد و آگاهانه کودک پیشگیری کند. چنانچه ازدواجی در سن زیر ۱۸ سال، بدون رضایت معتبر یا بدون احراز اهلیت کامل صورت پذیرد، مسئولیت والدین، هم از جنبه مدنی و هم در مواردی از حیث کیفری، محرز خواهد بود. به‌ویژه آنکه ماده ۲۲۷-۲۵ قانون جزایی فرانسه، برقراری رابطه جنسی با کودکان زیر ۱۵ سال

را حتی با رضایت صوری، جرم تلقی کرده و ازدواج نمی‌تواند توجیه‌کننده چنین عملی باشد^۴ در نظام حقوقی ایران، تحقق مسئولیت مدنی ولی قهری، به سه عنصر اصلی منوط است: وقوع ضرر، ارتکاب فعل زیان‌بار و احراز رابطه سببیت؛ اما برخلاف فرانسه، اصل بر عدم مسئولیت است مگر آنکه تقصیر ولی و ارتباط علی میان تصمیم او و ضرر وارده، اثبات گردد. به بیان دیگر، درحالی‌که در فرانسه بار اثبات بی‌تقصیری بر عهده والدین است، در ایران این وظیفه بر دوش کودک یا نماینده قانونی او قرار دارد. همین تفاوت در بار اثبات، یکی از عوامل تعیین‌کننده در کارآمدی حمایت از کودکان در دو نظام حقوقی به شمار می‌رود (حسین‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۸)

یکی از تفاوت‌های بارز میان دو نظام، در نقش و جایگاه نهادهای نظارتی و حمایتی آشکار می‌شود. در فرانسه، مجموعه‌ای از نهادها نظیر دادگاه خانواده، دادرای اطفال، شورای حمایت از کودک و مددکاران اجتماعی، از لحظه طرح درخواست ازدواج کودک وارد فرایند تصمیم‌گیری می‌شوند. این نهادها نه تنها می‌توانند مانع از صدور مجوز ازدواج شوند، بلکه پس از ازدواج نیز نظارت مستمر بر وضعیت کودک دارند. در مواردی که ازدواج به ضرر کودک انجام شده باشد، این نهادها اختیار دارند والدین را از حضانت سلب کرده و قیمومیت را به نهاد عمومی بسپارند (Gouttenoire & Fulchiron, 2020: p. 88). در مقابل، در ایران، نظارت بر ازدواج کودکان عمدتاً به اختیار قاضی واگذار شده است و حضور نهادهای تخصصی مانند سازمان بهزیستی، روان‌شناسان رسمی، یا مددکاران خانواده در فرایند صدور اجازه ازدواج، الزامی نیست. همچنین، حتی در صورت ورود ضرر به کودک، اثبات مسئولیت ولی در دادگاه، به دلیل ضعف نهادهای کارشناسی و عدم انسجام رویه قضایی، با دشواری‌های جدی همراه است.

در یک جمع‌بندی تطبیقی می‌توان گفت نظام حقوقی فرانسه با اتخاذ رویکردی مبتنی بر پیشگیری، محدودسازی تصمیم‌گیری شخصی در حوزه حقوق کودک و پذیرش مسئولیت والدین به‌عنوان یک اصل مفروض، موفق به ایجاد ساختاری حمایتی و بازدارنده در برابر ازدواج‌های زودهنگام شده است. در مقابل، حقوق ایران علی‌رغم پذیرش نظری مسئولیت ولی قهری، هنوز نتوانسته است بستر اجرایی مناسبی برای احقاق حقوق کودک فراهم کند. در فرانسه، ازدواج کودک در حکم استثناست و هرگونه تخطی از قاعده، تبعات حقوقی سنگینی برای والدین به همراه دارد؛ اما در ایران، ازدواج کودک همچنان ممکن و رایج است و تحقق مسئولیت ولی نیازمند طی فرایندی پیچیده و دشوار اثبات تقصیر است. باوجود این، ظرفیت‌های فقهی و قانونی در حقوق ایران برای توسعه مسئولیت‌پذیری والدین وجود دارد؛ مشروط بر آنکه اصلاحات لازم در حوزه تقنین، قضا و سیاست‌گذاری اجتماعی اعمال شود.

۶- شرایط تحقق مسئولیت مدنی ولی قهری در نکاح صغیره و عوامل رافع آن

در نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی، از جمله مسئولیت ناشی از تصمیمات ولی قهری در حوزه نکاح صغیره، تنها در صورتی محقق می‌شود که سه عنصر اساسی یعنی ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه علیت میان آن دو به اثبات برسد. بااین‌حال، تحقق مسئولیت مزبور در عمل، منوط به پاسخ به دو پرسش کلیدی است: نخست آنکه چه شرایطی برای اثبات این مسئولیت باید فراهم شود؟ و دوم آنکه تحت چه شرایطی می‌توان؛ ولی را از مسئولیت معاف دانست؟ در این بخش، تلاش

^۴ Code pénal, art. 227-25

می‌شود تا این دو محور بر پایه تحلیل نظری، فقهی و قانونی، بادقت بررسی شود. هیچ مسئولیت مدنی بدون اثبات ضرر قابل تحقق نیست. در موضوع نکاح صغیره، این ضرر ممکن است در اشکال متنوع و در حوزه‌های مختلف نمود یابد: از آسیب‌های جسمی، روانی، آموزشی و اجتماعی گرفته تا خسارات مادی و معنوی در بلندمدت. قانون مسئولیت مدنی ایران، هم ضرر مادی (مانند هزینه‌های درمان، ازکارافتادگی، ترک تحصیل و بیکاری) و هم ضرر معنوی (مانند افسردگی، اضطراب، بی‌هویتی و اختلال در رشد شخصیت) را به رسمیت شناخته است (مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی). در رویه قضایی ایران نیز، گرچه موارد نادری از طرح دعاوی مسئولیت مدنی ولی قهری در حوزه ازدواج صغیره دیده می‌شود، اما در برخی آرا، اصل قابلیت مطالبه خسارات ناشی از ازدواج زودهنگام پذیرفته شده است؛ مشروط بر آنکه شاکی بتواند اثبات کند که ضرر وارده، قابل انتساب به تصمیم ولی بوده است (صادقی‌مقدم و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹۷).

عنصر دوم، اثبات اقدام زیان‌بار ولی قهری است. در زمینه نکاح صغیره، این اقدام می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد؛ از جمله رضایت بر ازدواج کودک بدون بررسی‌های کارشناسی، چشم‌پوشی از سن واقعی رشد فکری و عاطفی کودک، یا اصرار بر ازدواج تحت فشار عرفی و اقتصادی. حتی سکوت ولی در برابر درخواست ازدواج کودک، در شرایطی که از پیامدهای آن آگاه بوده، می‌تواند به عنوان ترک فعل زیان‌بار تحلیل شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰) برخی از دادگاه‌ها، اقدام ولی در صدور رضایت‌نامه ازدواج برای دختران زیر ۱۳ سال بدون ارائه دلایل علمی یا مستند به گواهی مشاوره تخصصی را مصداق تقصیر دانسته‌اند. این برداشت، بر پایه تحلیل عرفی از رفتار متعارف ولی آگاه و دلسوز است؛ بدین معنا که هر ولی متعارفی، در برابر تصمیمی با این درجه از اهمیت، باید از نظر کارشناسان حوزه سلامت روان، پزشکی و مددکاری استفاده کند.

رابطه علیت، حلقه اتصال میان رفتار زیان‌بار و خسارت وارده است و در پرونده‌های مربوط به ازدواج صغیره، اثبات آن گاه با چالش‌هایی جدی همراه است. دلیل این امر، تنوع عوامل تأثیرگذار در زندگی کودک است. باین‌حال، دادگاه می‌تواند از طریق گزارش‌های تخصصی، گواهی مشاوران، نظر کارشناسان روان‌شناسی کودک، یا بررسی سوابق تحصیلی و بهداشتی، وجود چنین رابطه‌ای را استنباط کند. چنانچه احراز شود که اگر ازدواج زودهنگام رخ نمی‌داد، کودک از آسیب‌های مزبور در امان می‌ماند، رابطه سببیت قابل اثبات خواهد بود (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۴۳۷). از حیث فقهی نیز، قاعده «تسبیب» ایجاب می‌کند که هرگاه شخصی مقدمه‌ای فراهم کند که به طور متعارف منجر به ضرر دیگری شود، در برابر نتیجه آن مسئول باشد؛ بنابراین، چنانچه ولی موجبات ازدواج کودک را فراهم کند و این ازدواج سبب بروز آسیب‌های جدی شود، ضمان بر عهده او خواهد بود، حتی اگر قصد اضرار نداشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۶۵).

با وجود تحقق عناصر سه‌گانه فوق، ممکن است در برخی موارد، ولی قهری بتواند با استناد به دلایل موجه، خود را از مسئولیت مدنی مبری سازد. از جمله مهم‌ترین عوامل رافع مسئولیت می‌توان به این موارد اشاره کرد که اولاً احراز واقعی مصلحت کودک: چنانچه ولی بتواند اثبات کند که ازدواج بر پایه مصالح واقعی، نیاز عاطفی کودک، شرایط اجتماعی خاص و با تأیید متخصصان انجام شده است، مسئولیت وی منتفی خواهد بود. در این صورت، ولی نه تنها مقصر تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان سرپرستی مسئول و آگاه شناخته می‌شود. ثانیاً قطع رابطه علیت به دلیل عوامل خارجی: ممکن است کودک

در نتیجه عواملی مستقل از ازدواج دچار آسیب شده باشد؛ مانند بیماری روانی زمینه‌ای، خشونت همسر یا مداخله اطرافیان. در چنین شرایطی، اگر نقش ولی در تحقق ضرر حاشیه‌ای و غیرمؤثر تشخیص داده شود، مسئولیت از او ساقط خواهد شد و در نهایت اذن یا تأیید دادگاه به صورت مستند؛ در مواردی که ولی با رعایت تمام مراحل قانونی و اخذ تأییدیه کتبی از مشاوران یا قاضی، اقدام به ازدواج کودک کرده است، می‌توان ادعا کرد که تکلیف قانونی خود را انجام داده و تقصیری بر او وارد نیست. البته این دفاع زمانی پذیرفته است که مجوزهای مذکور صوری نباشند و بر مبنای ارزیابی‌های واقعی صادر شده باشند (فخارزاده، ۱۴۰۰، ص ۳۸).

در تحلیل نهایی، آنچه مرز میان تحقق مسئولیت و رفع آن را تعیین می‌کند، معیار تقصیر است؛ یعنی آیا ولی قهری، به عنوان یک سرپرست متعارف و آگاه، تمامی تمهیدات لازم برای جلوگیری از ورود ضرر را رعایت کرده است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند ارزیابی چندبعدی، شامل معیارهای عرفی، نظر کارشناسان، الزامات قانونی و شرایط عینی کودک است. امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، مانند فرانسه، این ارزیابی به صورت نهادی و تخصصی انجام می‌شود و در مواردی که والدین از مشورت کارشناسی پرهیز کرده‌اند، همین امر به عنوان مصداق تقصیر تلقی می‌شود. در ایران نیز، اگرچه چنین سازوکار نهادینه شده‌ای وجود ندارد، اما قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ظرفیت‌های مناسبی برای توسعه این نگرش فراهم کرده است؛ به ویژه در تبصره‌های مواد ۷ و ۸ که بر مداخله قضایی و حمایت تخصصی تأکید دارند.

در تحلیل گسترده مسئولیت مدنی ولی قهری لازم است فرضی خاص مورد توجه قرار گیرد که در آن ولی با انگیزه احسان و خیرخواهی اقدام به عملی نسبت به صغیر می‌کند، اما نتیجه این عمل برخلاف انتظار، به ورود ضرر به کودک منجر می‌شود. از نظر فقهی و حقوقی، انگیزه احسان سبب سقوط ضمان نمی‌شود، مگر آنکه عمل ولی مبتنی بر تشخیص مصلحت واقعی و بر اساس معیارهای عقلایی و کارشناسی انجام گرفته باشد. قاعده لاضرر در فقه امامیه به روشنی بیان می‌کند که هیچ فعل مشروعی، حتی از سر نیت خیر، نباید منجر به زیان دیگری گردد؛ بنابراین اگر احسان ولی از حدود متعارف خارج شود و عرف و نظر کارشناسان آن را نادرست یا غیرمصلحت‌آمیز بدانند، ضمان بر عهده او مستقر است. در مقابل چنانچه احسان بر مبنای مصلحت واقعی و با رعایت همه ضوابط قانونی و شرعی صورت گیرد، عمل او سبب تحقق مسئولیت نخواهد بود، زیرا رکن تقصیر در رفتار او مفقود است و فعل، در حدود وظیفه مراقبت متعارف انجام شده است. نکته ظریف دیگر، اختلاف در احراز مصلحت یا مفسده است؛ ممکن است ولی در مقام تشخیص، مصلحتی را احراز کند که دیگران از جمله قاضی یا کارشناس آن را کافی ندانند. در این موارد باید میان اختلاف در تشخیص صادقانه و غفلت غیرعقلایی تفکیک کرد؛ اگر اختلاف ناشی از تفاوت برداشت علمی یا ارزشی باشد، ضمان ساقط است، اما اگر ناشی از بی‌مبالاتی یا بی‌توجهی نسبت به معیارهای مسلم باشد، تقصیر محقق شده و مسئولیت مدنی ولی قهری استقرار می‌یابد. از منظر تطبیقی، در حقوق فرانسه نیز قصد احسان دلیل معافیت از مسئولیت نیست و تنها در صورت اثبات رعایت کامل قواعد مراقبت و منفعت عالی‌ه کودک، ولی می‌تواند از ضمان رهایی یابد. بدین سان، تفاوت در احراز مصلحت یا مفسده نقش تعیین‌کننده در تفسیر تقصیر دارد و مرز میان احسان مشروع و احسان مضر را از دیدگاه فقه امامیه و حقوق مدنی مشخص می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پدیده ازدواج صغیره به‌ویژه در قالب تصمیم‌گیری ولی قهری برای تزویج دختران نابالغ، نه تنها چالشی حقوقی، بلکه معضلی عمیق در قلمرو اخلاق، عدالت، سلامت عمومی و نظم اجتماعی است. آنچه مسئله را پیچیده‌تر می‌سازد، آن است که در نظام حقوقی ایران، نهاد ولایت قهری، با استناد به متون فقهی و قانونی، اختیارات گسترده‌ای در حوزه تصمیم‌گیری درباره کودک به پدر یا جد پدری واگذار کرده است؛ اما این اختیارات، در مواردی مانند نکاح زود هنگام، در صورت ورود ضرر به کودک، می‌تواند منشأ مسئولیت مدنی باشد. بررسی تطبیقی با حقوق فرانسه نشان می‌دهد که ساختار حمایتی آن کشور، با محوریت اصل «منافع عالی کودک»، محدودسازی مداخلات والدین، الزام به نظارت قضایی و مسئولیت‌پذیری پیش‌فرض، الگویی پیشرفته‌تر و مؤثرتر در پیشگیری از آسیب‌های ناشی از کودک‌همسری ارائه داده است. در نظام حقوقی ایران، هرچند در ظاهر، مواد قانونی متعدد از جمله ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، ماده ۱ و ۷ قانون مسئولیت مدنی و مواد ۳ و ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، ظرفیتهایی برای محدودسازی تصمیمات غیرموجه ولی قهری ایجاد کرده‌اند، اما در عمل، به دلیل تفوق نگاه سنتی بر تفسیرهای قانونی و غیبت سازوکارهای نظارتی مؤثر، اجرای این ظرفیت‌ها با محدودیت جدی مواجه است. برای مثال، در بسیاری از موارد، دادگاه‌ها بدون بررسی عمیق شرایط کودک یا اخذ نظر مشاوران تخصصی، مجوز ازدواج را صادر می‌کنند و در صورت ورود خسارت، اثبات رابطه علیت و تقصیر ولی نیز بر عهده طفل یا نماینده حقوقی او قرار می‌گیرد که عملاً بامانع جدی در دفاع از حقوق کودک مواجه‌اند.

از منظر فقهی نیز، با وجود آنکه ولایت ولی قهری امری پذیرفته شده است، اما این ولایت مطلق و بی‌قید نیست. مشهور فقهای امامیه از جمله صاحب جواهر و امام خمینی تصریح کرده‌اند که مشروعیت ولایت در گرو رعایت مصلحت واقعی کودک است و در صورت تخلف، حتی عزل ولی از سوی حاکم شرع نیز ممکن است. افزون بر این، قواعد فقهی «لاضرر»، «تسبیب» و «ضمان بالمباشرة» به‌روشنی دلالت دارد که ولی قهری نمی‌تواند از نتایج زیان‌بار تصمیم خود مصون باشد، حتی اگر نیت اولیه وی حسن‌نیت بوده باشد. تحلیل تطبیقی حقوق ایران و فرانسه به‌خوبی نشان داد که تفاوت در میزان مسئولیت‌پذیری ولی قهری، ناشی از اختلاف در ساختار حقوقی، جایگاه کودک در نظام تقنینی و بار اثبات مسئولیت است. درحالی‌که در فرانسه، مسئولیت والدین در فرض وقوع ضرر مفروض است و تنها با اثبات بی‌تقصیری ساقط می‌شود، در ایران این بار بر دوش طفل یا ولی بعدی است که باید تقصیر و رابطه علیت را اثبات کند. افزون بر این، در فرانسه نهادهای تخصصی و حمایتی، از مرحله تصمیم‌گیری تا پس از ازدواج، در تمام مراحل فعالانه ورود می‌کنند، حال آنکه در ایران، این روند عمدتاً محدود به صدور مجوز توسط دادگاه، آن هم غالباً بدون بررسی کارشناسی است.

بر پایه یافته‌های این پژوهش و به‌منظور تقویت ضمانت اجرای مسئولیت مدنی ولی قهری در حوزه ازدواج صغیره و کاهش آسیب‌های گسترده ناشی از آن، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصلاح ساختار قانون‌گذاری و نظام اجرایی در چند محور کلیدی ضرورت دارد. نخست آنکه، افزایش حداقل سن قانونی ازدواج به هجده سال تمام برای دختران و پسران، باید به عنوان قاعده‌ای مطلق و نه استثنایی پذیرفته شود و هرگونه مجوز ازدواج زیر این سن تنها در موارد نادر، با تأیید کارشناسان مستقل روان‌شناسی کودک، پزشکی قانونی و مددکاری اجتماعی، امکان‌پذیر گردد تا اصل حمایت از رشد متوازن شخصیت

کودک تحقق یابد. دوم، دادگاه‌ها مکلف شوند پیش از صدور هر مجوز ازدواج، گزارش تخصصی مکتوبی از مشاوران رسمی دادگستری اخذ و دلایل تشخیص مصلحت و پیامدهای احتمالی آن را در پرونده درج کنند، به گونه‌ای که اختیار قاضی از حالت تشریفاتی خارج و به تصمیمی کارشناسانه بدل شود. سوم، دامنه مسئولیت مدنی ولی قهری باید از طریق بازنگری در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی گسترش یابد و با افزودن تبصره‌ای، امکان پیگرد مدنی ولی در صورت ورود ضرر به کودک، حتی با وجود مجوز قضایی، پیش‌بینی شود تا اصل پاسخ‌گویی ولی تقویت گردد. چهارم، نهادهای سازش‌آموزش‌های عمومی و تخصصی در زمینه حقوق کودک برای قضات، مشاوران خانواده و اولیاء، باید به گونه‌ای طراحی شود که نگرش فرهنگی جامعه از مشروعیت کودک‌همسری به سمت حق بر کودکی و رشد آزادانه تحول یابد. پنجم، تشکیل بانک اطلاعاتی ملی از ازدواج‌های زیر هجده سال و ثبت پیامدهای اجتماعی، تحصیلی و قضایی آن، ضرورتی راهبردی است تا سیاست‌گذاری‌ها بر پایه تحلیل داده‌های دقیق و واقعی انجام گیرد. در نهایت، پذیرش مسئولیت عینی برای ولی قهری در مواردی که تصمیم به ازدواج موجب ورود زیان به کودک می‌شود، مشابه الگوی حقوق فرانسه در مسئولیت والدین، اقدامی بنیادین برای تحقق عدالت حمایتی است؛ زیرا از این رهگذر، حمایت از کرامت انسانی کودک از سطح توصیه اخلاقی فراتر رفته و در قالب تعهد الزام‌آور قانونی تضمین خواهد شد.

همچنین، باید پذیرفت که مسئولیت مدنی ولی قهری در حوزه نکاح صغیره، نه تنها یک مسئله حقوقی، بلکه انعکاسی از میزان پابندی نظام حقوقی به کرامت انسانی، برابری جنسیتی و حمایت مؤثر از نسل آینده است. در صورتی که این مسئولیت به‌درستی تعریف، تبیین و اجرا شود، می‌تواند نقش بازدارنده‌ای مؤثر در کاهش ازدواج‌های زود هنگام ایفا کند و راه را برای تحقق حقوق کودک در معنای واقعی آن هموار سازد؛ اما در غیر این صورت، استمرار وضعیت موجود، به تدریج موجب بی‌اعتمادی عمومی به عدالت قضایی و گسترش آسیب‌های اجتماعی خواهد شد؛ آسیبی که نه تنها کودک، بلکه بنیاد خانواده و جامعه را متأثر خواهد ساخت.

در تکمیل این یافته‌ها، تحلیل نهایی پژوهش نشان داد که مبنای مسئولیت مدنی ولی قهری در نکاح صغیره، در فقه امامیه بر سه قاعده بنیادین لا ضرر، تسبیب و رعایت غبطه استوار است؛ قواعدی که ولایت را تکلیفی مشروط به مصلحت واقعی کودک معرفی می‌کنند، نه حقی مطلق و مصون از مسئولیت. از منظر حقوقی نیز عنصر تقصیر در نظام ایران در درون رکن فعل زیان‌بار مستتر است و بیانگر نقض وظیفه مراقبت و بی‌مبالاتی ولی در تشخیص و رعایت مصلحت طفل است، حال آنکه در نظام حقوقی فرانسه، مسئولیت جنبه عینی دارد و اصل بر تحقق مسئولیت است مگر بی‌تقصیری ولی اثبات گردد. افزون بر این، فرض اقدام ولی در مقام احسان نیز به منزله عامل رافع مسئولیت تلقی نمی‌شود، زیرا نیت خیرخواهانه بدون احراز مصلحت واقعی، نمی‌تواند مانع از ثبوت ضمان باشد. بر این اساس، اختلاف در احراز مصلحت یا مفسده، مرز میان احسان مشروع و احسان مضر را تعیین می‌کند و مبنای فقهی و حقوقی ارزیابی تقصیر را روشن می‌سازد. بدین ترتیب، نظام مسئولیت مدنی ولی قهری در ایران، در صورت اصلاح و تبیین دقیق مبانی یادشده، می‌تواند با الگویی نزدیک به حقوق فرانسه، از یک مسئولیت محدود مبتنی بر قصد، به مسئولیتی عینی و حمایتی متحول شود که ضامن کرامت و مصالح کودک در مقام اجرا باشد.

۱. امراللهی‌نیا، مهدیه؛ حبیبی تبار، جواد؛ هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله (۱۳۹۹)، «خاستگاه‌های خسارت معنوی ناشی از کودک‌همسری در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، «مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده»، سال ۳، شماره ۵.
۲. حسین‌آبادی، امیر (۱۳۸۵)، «بررسی و تحلیل ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی»، «مجله تخصصی الهیات و حقوق پژوهش‌ها»، شماره ۲۰.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، فرهنگ دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۴. سیاه‌پیدی کرمانشاهی، سعید؛ بهرام‌پوری، رسول؛ کوهستانی، محسن (۱۳۹۹)، «تحلیل فقهی حقوقی کودک‌همسری در پرتو انتقادات وارد بر آن»، «نشریه زنان و خانواده»، سال ۱۵، شماره ۵۲.
۵. صادقی‌مقدم، محمدحسن، صادقی، محمد و امیری سرارودی، سید رضا (۱۳۹۵)، ماهیت و جایگاه عقد نکاح در میان عقود معاوضی و غیر معاوضی، آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۱۳.
۶. صدقی، صابر؛ فرحزادی، رحمت؛ امیدی، جبرئیل (۱۴۰۲)، «کودک‌همسری از منظر فقه و حقوق و راهکارهای پیشگیری از آن از منظر حقوق کیفری»، «فقه جزای تطبیقی»، دوره ۳، شماره ۴.
۷. صفایی، سید حسین (۱۳۸۷)، حقوق مدنی (اشخاص و اموال)، تهران: نشر میزان.
۸. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۲)، مختصر حقوق خانواده، چاپ ۳۵، تهران: میزان.
۹. فخارزاده، راضیه؛ روحانی، عباسعلی؛ دانش‌پور، افتخار (۱۴۰۰)، «بررسی مصلحت در ازدواج ولایی کودک در حقوق ایران با رویکردی بر فقه اسلامی»، «مبانی فقهی حقوق اسلامی»، سال ۱۴، شماره ۲۷.
۱۰. فرهنگد، مهناز؛ دانافر، فاطمه؛ پور ابراهیم‌آبادی، محبوبه (۱۳۹۹)، «واکاوی تجارب زناشویی کودک‌همسری: درهم‌آمیختگی عاطفی - فکری و بی‌قدرتی»، «پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر»، سال ۹، شماره ۱۷.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، حقوق خانواده، ج ۱، چاپ ۵، تهران: سهامی انتشار.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲)، حقوق مدنی خانواده، چاپ ۳، تهران: شرکت انتشار.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، چاپ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. گرجی، ابوالقاسم و دیگران (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۵. مقدادی، محمدمهدی؛ جوادپور، مریم (۱۳۹۶)، «تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن»، فصلنامه حقوق پزشکی، دوره ۱۱.
۱۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. یعقوبی جویباری، فاطمه؛ شعبانی، محمدحسین؛ میراحمدی، سید ابراهیم (۱۳۹۸)، «بررسی آثار و وضعیت ازدواج کودکان در فقه امامیه و حقوق ایران»، پژوهش در هنر و علوم/انسانی، سال ۴، شماره ۱۵.

منابع عربي

- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت: دارالفكر، ج ١١، ص ٤٠١.
- خميني، سيد روح الله (١٣٨٤)، تحريرالوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.

منابع لاتين

Ourages et Articles

18. Gouttenoire, A. (2016). *Droit de la famille*. Paris: Dalloz.
19. Gouttenoire, A., & Fulchiron, H. (2020). *La protection de l'enfant en droit français et européen*. Paris: LexisNexis.
20. Malaurie, Philippe; Aynès, Laurent; Stoffel-Munck, Philippe, (2022), *Les obligations*, 12e édition, LGDJ
21. Starck, Bernard; Mazeaud, Henri; Mazeaud, Léon, (2021), *Traité théorique et pratique de la responsabilité civile délictuelle et contractuelle*, Montchrestien
22. Fabre-Magnan, Catherine, (2021), *Les obligations – Le contrat et le fait juridique*, Presses Universitaires de France (PUF)
23. Gouttenoire, Anne; Fulchiron, Hugues, (2020), *La protection de l'enfant en droit français et européen*, LexisNexis

Jurisprudence

24. Cour de cassation, 2e civ., 19 février 1997, Bull. civ. II, n° 60.
25. com.23 janv.2001,no 98-10.974